

اندازه بهینه دولت اسلامی با نگاهی به ساختار اقتصاد ایران

داود صافی دستجردی^۱

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه مفید

davoud_safi@yahoo.com

چکیده

میزان دخالت دولت در اقتصاد و اندازه بهینه آن از جمله مسایل مهم اقتصاد بخش عمومی است که تاکنون مطالعات فراوانی در مورد آن انجام شده است. در این مقاله ضمن مروری بر سابقه تاریخی دیدگاه های موجود در مورد اندازه دولت به بررسی مطالعات خارجی و داخلی این حوزه و نیز نتایج حاصل از آن ها می پردازیم و در ادامه دولت و اندازه بهینه آن از منظر اسلام را مورد بحث قرار خواهیم داد. پس از آن ضمن تشریح ساختار اقتصاد ایران روند خصوصی سازی را در سال های اخیر به خصوص دهه هشتاد تحلیل کرده و به ارزیابی عملکرد دولت در این حوزه خواهیم پرداخت. آمار و اطلاعات موجود نشان می دهد فرایند واگذاری سهام تحت نام سیاست خصوصی سازی طی سال های گذشته باعث شده است در حال حاضر بخش عمومی غیردولتی مهمترین سهامدار واگذار شده باشد.

واژه های کلیدی: اندازه بهینه دولت، اقتصاد اسلامی، اقتصاد ایران

^۱ نویسنده مسئول

۱ - مقدمه

نقش بخش عمومی در رشد و توسعه اقتصادی و کارایی آن همواره یکی از موضوعات مورد توجه اقتصاددانان بوده و مطالعات فراوانی پیرامون آن انجام شده است. یکی از ابعاد مهم این مطالعات، تعیین اندازه بهینه دولت است که اختلاف نظرات گسترده ای را به دنبال دارد. بسیاری از اقتصاددانان اعتقاد دارند هدایت اندیشمندانه دولت به همراه حمایت های سازمان یافته از بخش خصوصی موتور محرکه رشد اقتصادی است و تجارب کشورهای موفق از جمله کشورهای جنوب شرقی آسیا نشان می دهد رشد شتابان اقتصادی عمدتاً محصول دولت کارآمد و بخش خصوصی کارآفرین و پر تلاش بوده است.

نظریه ارتباط بین مخارج دولت و رشد اقتصادی، از جمله مباحث پیچیده اقتصادی قلمداد می شود که برای نخستین بار در سال ۱۶۵۱ توماس هابس آن را مطرح کرد. هابس زندگی اجتماعی بدون حضور دولت را نامطبوع، مشکل، ناقص و غیرانسانی می داند و اعتقاد دارد نظم، مقررات و کالاها و خدماتی که از سوی دولت عرضه می شود، جزء اجتناب ناپذیر زندگی اجتماعی انسان است. بر اساس نظریه های هابس، عملکرد دولت در زمینه هایی نظیر حمایت از حقوق مالکیت تشویق کننده رشد اقتصادی است.

از زاویه دیگر، حقوق مالکیت مشوق تنظیم و اجرای قراردادها بوده و همچنین برقراری نظام پولی پایدار به نوبه خود زمینه عملکرد با ثبات پولی را فراهم می سازد. همچنین دولت می تواند رشد اقتصادی را از طریق توسعه امور زیر بنایی تقویت نماید. به علاوه، کالاهایی مانند کالاهای عمومی که دارای ویژگی «سواری مجانی»^۲ هستند، از جمله موارد شکست بازار تلقی شده و هزینه ارائه آن قابل دریافت نیست و ارائه آنها رشد اقتصادی را تشویق می کنند. نقش دولت در امور امنیت ملی، حقوق مالکیت، نظام قضایی و نظام پولی پایدار از جمله سایر مواردی هستند که تقویت کننده رشد اقتصادی به شمار می روند.

۲ - عدم توافق عمومی برای اندازه دولت

عده ای معتقدند که بزرگتر بودن اندازه دولت برای کارایی تولید و رشد اقتصادی زیان آور است و سه دلیل عمده برای آن ذکر می کنند: نخست اینکه فعالیت های دولت اغلب به صورت غیرکارآ اداره و اجرا می شوند؛ دوم تعدیل سیستم های مختلف دولتی روی اقتصاد کشور، هزینه زیادی را وارد می کند و سوم بیشتر سیاست های مالی و پولی دولت به سمت انحراف انگیزه های اقتصادی و پایین آوردن سطح کارایی تمایل دارد.

اما عده ای دیگر در مقابل این دیدگاه معتقدند که دولت نقش حساسی در مراحل توسعه اقتصادی دارد و استدلال می کنند که دولت، موتور توسعه اقتصادی است. زیرا نقش دولت در هماهنگی تضادهای بین بخش خصوصی کلیدی است و نیز ممانعت از استثمار اقتصادی کشور توسط بیگانگان از امور حیاتی است که بدون وجود دولت امکان پذیر نیست همچنین تقویت سرمایه گذاری ملی و فراهم کردن رهبری مؤثر اجتماعی برای رشد و توسعه، تنها به دست دولت میسر است.

² Free riding

به طور کلی نظریه های تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی را می توان به دو دسته تقسیم کرد. در نظریه اول اندازه بهینه ای برای دولت تعیین می شود که برای تمامی کشورهای مورد مطالعه صادق است. بررسی ها نشان داده است این نظریه که برای اثبات آن از داده های مقطعی کشورهای مورد مطالعه استفاده می شود، اشتباه است. در نظریه دوم، اندازه بهینه دولت متغیری نسبی است و در هر کشوری کمیت خاصی اختیار می کند که برو (۱۹۹۰) از پیشگامان اصلی این نظریه است.

برو اعتقاد دارد افزایش هزینه های دولت در ابتدا موجب تقویت رشد اقتصادی می شود و بعد از نقطه خاصی کاهش رشد اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. در مطالعه برو تأکید شده است افزایش هزینه های دولت موجب افزایش تولید نهایی سرمایه می شود و بر اساس آن «مدل رشد کوهان شتر» را معرفی نمود که هزینه های دولت تا نقطه خاصی به تقویت رشد می انجامد و بعد از آن نقطه کاهش رشد را به دنبال دارد و برای آن سه دلیل عمده قابل ذکر است.

دلیل اول، درآمد های مالیاتی بالاتر برای تأمین هزینه های دولت اجتناب ناپذیر است که خود عامل کاهش رشد است. گزینه دیگر برای تأمین مالی دولت افزایش استقراض است که آن هم موجب کاهش سرمایه گذاری بخش خصوصی می شود، زیرا سبب افزایش نرخ مالیاتی در آینده خواهد شد. از این رو، حتی اگر بازدهی مخارج دولت کاهش نیابد، تأثیر افزایش مالیات ها و استقراض دولت بر کاهش انگیزه فعالیت های تولیدی و سرمایه گذاری بخش خصوصی و کاهش رشد اقتصادی اجتناب ناپذیر خواهد بود. زیرا منابع اقتصادی از بخش خصوصی به بخش دولتی انتقال می یابد و معمولاً بخش دولت کارایی کمتری دارد.

دوم، با افزایش سهم بخش دولت از کل اقتصاد نسبت به بخش بازار بازدهی نزولی هزینه های دولت پدیدار می شود. مخارج اولیه و اساسی دولت در موارد شکست بازار و کالاهای ارجحیت دار و امور زیربنایی دارای بازدهی بالایی است، لذا توسعه آن به تقویت رشد کمک می کند. به تدریج با افزایش مخارج دولت منابع به ارائه کالاهایی که دولت در تولید آنها بازدهی ندارد، (کالاهای خصوصی) انتقال می یابد و در این صورت بازدهی نزولی هزینه های دولت منجر به کاهش رشد خواهد شد.

و سوم، سازوکار سیاسی انجام امور دارای پویایی کمتری در مقایسه با فرآیند بازار است. اگرچه در شرایط جدید جهانی از طریق سهولت دسترسی بخش دولت به اطلاعات لازم جهت تصمیم گیری و اجرای فعالیت ها بعد از مطالعات و دقت نظرهای کافی امکان پذیر است، هنوز بخش خصوصی به دلیل جو رقابتی شدید و استفاده از ابتکارات و ابداعات موفق تر عمل می کند.

۳- سابقه تاریخی دیدگاه های موجود در مورد اندازه دولت

در طول دو قرن گذشته تحلیل های متفاوتی در باره افزایش اندازه دولت ها مطرح شده است که می توان به اختصار به موارد ذیل اشاره کرد:

واگنر (۱۸۷۶): تغییر ساختار و تجدید بنای جامعه را لازمه بزرگ شدن حجم دولتها می دانست.

انگل (۱۸۸۰): رشد درآمد سرانه و تجملی بودن کالاهای عمومی را موجب افزایش اندازه دولت می دانست.

پیکاک و وایزمن (۱۹۶۱): با معرفی اثر جابه جایی (چرخ دنده ای) عواملی همچون جنگ را موجب افزایش مخارج دولت در دوره ای خاص می دانند.

بامول (۱۹۶۷): بهره وری نازل بخش عمومی نسبت به بخش خصوصی را موجب افزایش کارکنان دولتی و در نتیجه، افزایش مخارج دولت و بزرگ تر شدن حجم دولت می دانند.

ماسگریو (۱۹۸۰): هزینه های فزاینده نسبی خدمات عمومی در مقایسه با سطح عمومی قیمتتها را موجب افزایش حجم دولت می دانند.

کریستال و آلت (۱۹۷۹): توزیع مجدد درآمد یا افزایش پرداختهای انتقالی را موجب افزایش سهم بخش عمومی در اقتصاد می دانند. افزایش سهم بخش عمومی در اقتصاد حجم دولت را افزایش می دهد.

مولر (۱۹۸۰): وجود گروههای ذینفع را موجب افزایش اندازه دولت می داند.

کانن (۱۹۷۱): دیوان سالاری و رشد دولت را موجب افزایش اندازه دولت می داند.

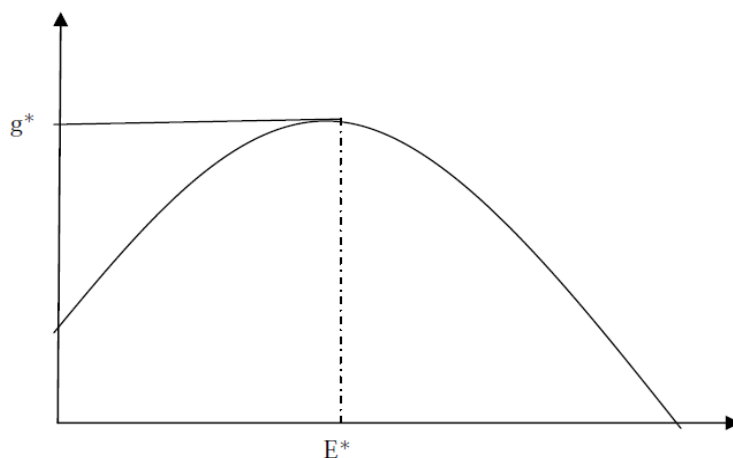
همچنین جان استوارت میل و واتسون توهم مالی (fiscal illusion) یا سادگی جمع آوری مالیات را موجب بزرگ تر شدن دولت دانسته اند.

بوش و دنزا کارمندان دولت را به عنوان رأی دهندگان و جعفری صمیمی (۱۳۷۲) جریانهای سیاسی اقتصادی و تصمیم گیری سیاسی را موجب بزرگ تر شدن دولت می دانند.

طیفی از نظرات دیگر از جمله تمرکز افزایش نرخ با سودای جمعیت و افزایش سطح انتظارات برای استفاده از خدمات عمومی، نبود زیرساختهای نظام بازار، خصوصی سازی ناموفق دولتی، بیماریهای اقتصادی و اجتماعی، هزینه های دفاعی، انجام کارها برای مردم و به جای مردم، متمرکز نبودن کانون قدرت، وجود درآمد آسان نفت و... نیز ارائه شده است.

اما امروزه برخلاف سالهای قبل از دهه ۱۹۸۰ که جدال بین اقتصاددانان بر سر این بود که آیا مخارج دولت بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت دارد یا منفی، تمرکز بر موضوعاتی همچون اندازه بهینه دولت و کوچکسازی اندازه دولت است. نقطه عطف مطالعات جدید در این زمینه منحنی ارائه شده آرمی است. آرمی معتقد بود که هم در شرایط بی دولتی کامل و هم در شرایطی که تمام تصمیم گیری های مربوط به عوامل تولید و محصول توسط دولت انجام می شود، تولید سرانه پایین است؛ اما زمانی که در مورد تخصیص منابع، ترکیبی از تصمیمات خصوصی و دولتی وجود دارد، اغلب تولید سرانه بالاتر است. بنابراین می توان انتظار داشت وقتی دولت، درصد بیشتری از تولید ملی را به خود اختصاص می دهد، در میان مدت افزایش مخارج دولتی، آثار معکوسی بر تولید خواهد داشت. پس اندازه بهینه فعالیت های اقتصادی دولت، بسیار قابل توجه است.

نمودار زیر نشانگر ارتباط بین اندازه دولت و رشد اقتصادی است که به صورت غیرخطی قابل ملاحظه است. منحنی مورد نظر، نمادی از منحنی آرمی است. نقطه E^* نشان دهنده این است که در مقطع خاصی منافع نهایی ناشی از افزایش مخارج دولت صفر است.



نمودار شماره ۱- منحنی آرمی

۴- مروری بر مطالعات انجام شده

مطالعات فراوان و گسترده ای در این حوزه چه در داخل و چه در خارج از کشور انجام شده است که در این قسمت ابتدا به جهت اختصار به ذکر اسامی آن ها بر اساس نتایج به دست آورده شده و در قالب شش دسته اکتفا می شود و سپس نگاهی دقیق تر به مطالعات انجام شده در مورد ایران خواهیم داشت.

دسته اول شامل مطالعات خارجی که رابطه اندازه دولت و رشد اقتصادی را منفی ارزیابی کرده و افزایش اندازه دولت را باعث کاهش رشد اقتصادی دانسته اند از جمله لاندائو (۱۹۸۳)، گریب و تالوک (۱۹۸۹)، رومر (۱۹۹۰)، بارو (۱۹۹۰ و ۱۹۹۱)، انگن و اسکینر (۱۹۹۱)، هنسن و هنرکسون (۱۹۹۴)، لی و لین (۱۹۹۴)، کاری کری (۱۹۹۵)، گورا (۱۹۹۵)، استرم (۱۹۹۶)، گوسه (۱۹۹۷)، هولکمب (۱۹۹۸)، پلستر و هنرکسون (۲۰۰۱)، دار و خلخالی (۲۰۰۲)، ابوبادر و ابوقرن (۲۰۰۳)، یاک (۲۰۰۵)، فولستر و هندرسون (۲۰۰۵)، روی (۲۰۰۹)، ویت ومویسن (۲۰۱۰).

دسته دوم شامل مطالعات داخلی که رابطه اندازه دولت و رشد اقتصادی را منفی ارزیابی کرده و افزایش اندازه دولت را باعث کاهش رشد اقتصادی دانسته اند همچون تاری و ستاری (۱۳۸۴) و صفدری و دیگران (۲۰۱۱).

دسته سوم مطالعات خارجی که رابطه اندازه دولت و رشد اقتصادی را مثبت ارزیابی کرده و افزایش اندازه دولت را باعث افزایش رشد اقتصادی دانسته اند مانند کرمندی و مگیر (۱۹۸۶)، رام (۱۹۸۶ و ۱۹۸۹)، اسپار (۱۹۸۹)، کار (۱۹۸۹)، مانوئل (۱۹۹۲)، لیندی و ریچموند (۱۹۹۲)، استری و ریلو (۱۹۹۳)، کاراس (۱۹۹۷ و ۱۹۹۶)، نورزاد (۲۰۰۰)، یاسین (۲۰۰۱)، آلکسیو (۲۰۰۷)، هاگرو (۲۰۰۹).

دسته چهارم مطالعات داخلی که رابطه اندازه دولت و رشد اقتصادی را مثبت ارزیابی کرده و افزایش اندازه دولت را باعث افزایش رشد اقتصادی دانسته اند. از جمله سامتی (۱۳۷۲)، خداحمی (۱۳۷۲)، عیسی زاده (۱۳۷۳)، هاشمی (۱۳۷۴)، انصاری (۱۳۸۱)، عسکری و اقبالی (۱۳۸۶)، کمیجانی و نظری (۱۳۸۸)، پیرایی و نوروزی (۱۳۹۱).

دسته پنجم مطالعاتی که حضور مثبت یا منفی دولت را منوط به درجه توسعه یافتگی اقتصاد می دانند مانند دیاموند (۱۹۸۹ و ۱۹۹۰)، بایرام (۱۹۹۰)، لین (۱۹۹۴)، یاواس (۱۹۹۸)، هیتگیر (۲۰۰۱)، چن و لی (۲۰۰۵).

و دسته ششم مطالعاتی که اندازه بهینه دولت را بررسی نموده اند همچون پیدین (۱۹۹۱)، کاراس (۱۹۹۳)، چاو و گراییل (۱۹۹۸)، ویدر و گالاولی (۱۹۹۸)، محمدزاده و دیگران (۱۳۸۶)، دادگر و نظری (۱۳۸۷)، اخباری و زیدی زاده (۱۳۹۰).

اما به طور دقیق تر در خصوص مطالعات انجام شده در مورد اندازه دولت در ایران باید گفت که صنایع دانش (۱۳۷۴) معتقد است دولت در ایران در حال بزرگ شدن است و عامل تعیین کننده روند افزایش فعالیت دولت را درآمد نفت و جمعیت شناسایی می کند. همچنین سامتی (۱۳۸۲) حجم فعالیت های دولت را در ایران بیش از حد مطلوب آن ارزیابی می کند و از این رو محدود کردن هزینه های جاری دولت را پیشنهاد می کند. عسلی (۱۳۸۳) رابطه رشد درآمد ملی با مخارج جاری در بودجه دولت در شرایط مفروض را موجب کاهش سرمایه گذاری، تولید و کاهش تقاضا برای نیروی کار می داند. عطوفی نیا (۱۳۸۴) افزایش بودجه عمومی دولت را در بلندمدت دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی کشور یافته ولی در کوتاه مدت این رابطه را معکوس ارزیابی کرده است.

دادگر و نظری (۱۳۸۷) در مطالعه ای با عنوان «اندازه بهینه دولت در کشورهای منتخب اسلامی» این موضوع با روش پیشنهادی آرمی بررسی شده است و آزمون رگرسیون هم به صورت پانل و هم برای هر کشور به طور مجزا با استفاده از داده های سری زمانی انجام شده است. نتایج این مطالعه نشان می دهد که اندازه دولت برای برخی کشورهای اسلامی کمتر از حد بهینه و برای برخی دیگر بیشتر از حد بهینه است و تنها در تعداد بسیار اندکی از کشورهای اسلامی بهینه است.

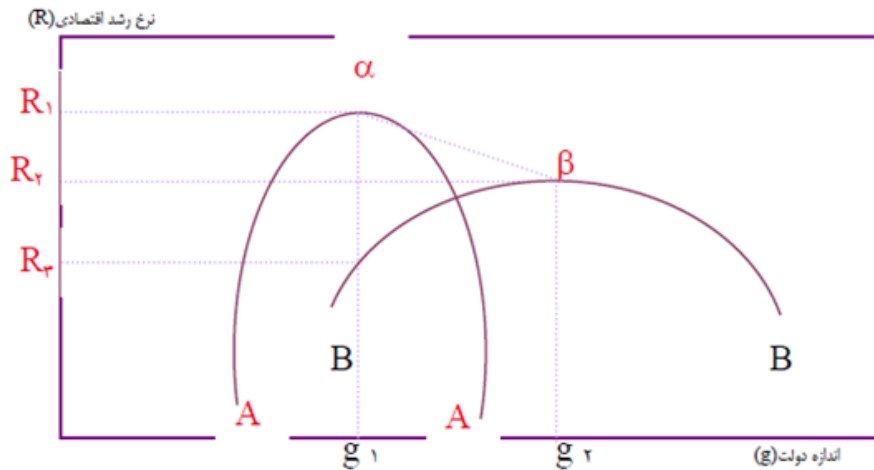
دژپسند و گودرزی (۱۳۸۹) در مطالعه ای با عنوان «اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران» با توجه به وابستگی هزینه های دولت در ایران به منابع حاصل از درآمد نفت، رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی را با استفاده از روش آرمی مورد بررسی قرار گرفته است. اثر اندازه دولت بر رشد اقتصادی با پنج معیار متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس این مطالعه با افزایش اندازه دولت تا نقطه آستانه، رشد اقتصادی افزایش می یابد و پس از آن، افزایش اندازه دولت، رشد اقتصادی را کاهش می دهد. نتایج برآورد این مدل نشان می دهد که وقتی اندازه دولت بین ۲۳ تا ۳۰ درصد است مخارج دولت بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی دارد.

اما نتایج برآورد مدل های مختلف با تعاریف مختلف اندازه دولت در ایران نشان می دهد که هیچ آستانه ای برای اندازه دولت در ایران وجود ندارد که پس از آن اثر افزایش مخارج دولت بر رشد منفی شود. این امر ناشی از عدم تبعیت شرایط ایران از تئوری نیست بلکه ناشی از خنثی شدن اثرات منفی افزایش مخارج دولت با اثرات مثبت تزریق درآمد نفت است که می تواند در بیشتر کشورهای نفت خیز اتفاق افتد.

۵- تحلیل هندسی موضوع تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی

در نمودار شماره ۱ ارتباط اندازه دولت و رشد اقتصادی برای دو کشور A و B نشان داده شده است. ارتباط منفی بین رشد و اندازه دولت برای دو کشور مذکور به ترتیب توسط نمودارهای AA و BB قابل استخراج است. در کشور A افزایش هزینه های دولت تا نقطه α دارای بازدهی زیادی است و رشد اقتصادی را تقویت می کند. از این رو، اندازه بهینه دولت در اقتصاد این کشور g_1 است. به طور مشابه، اندازه بهینه دولت در کشور B برابر g_2 است.

با استفاده از این رویکرد و داده های مقطعی نقاط تعادلی برای کشورهای دیگر نیز قابل استخراج است که با اتصال آنها خط نقطه چین $\alpha\beta$ به دست می آید، زیرا در حالت کلی بین α و β نقاط متعددی قرار دارد که معرف شرایط تعادلی کشورهاست. باید توجه کرد برای کشور A اندازه بهینه دولت g_1 است و در این صورت نرخ رشد اقتصادی کشور در نقطه α به حداکثر خود رسیده و به R_1 بالغ خواهد شد و به همین صورت برای کشور B.



نمودار شماره ۲- تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی

همچنین باید توجه داشت چنانچه در تفسیر این موضوع گفته شود «که اندازه دولت کشور B بسیار بزرگ است، لذا باید نسبت G/GDP کاهش یابد تا به سطحی مشابه اندازه بهینه کشور A برسد»، محقق مرتکب اشتباه بزرگی خواهد شد. زیرا انتخاب اندازه دولت کشور B به میزانی مشابه کشور A نرخ رشد اقتصادی این کشور را به شدت تنزل می دهد و به میزان R_3 می رساند.

بر اساس این رویکرد برای هر یک از کشورها میزان بهینه اندازه دولت منجر به حداکثر رشد و رفاه اقتصادی می شود که این میزان با کشور دیگر متفاوت است. از این رو، اندازه بهینه دولت متغیری نسبی است و بیان اندازه مطلق بهینه برای دولت در تمامی کشورها فاقد استدلال نظری و علمی است.

۶- دولت و اندازه آن از منظر اسلامی

از نظر متفکران و مکاتب فکری مختلف اسلامی دولت عبارت است از یک نظام سیاسی یکپارچه و با نوعی هویت معنوی که بر مبنای سرزمین مشخص تکوین می یابد. بنابراین ارکان دولت شامل کشور (سرزمین و جغرافیای مشخص)، مردم (افراد جامعه که به یک نظام حکومتی، وابسته می باشند)، نظام (مجموعه نهادها و قوانینی که روابط داخلی جامعه را تنظیم می کند) و سلطه (دستگاه حکومت) می باشد. بر این اساس، هر سرزمینی که در آن، نظام اسلامی حکومت کند، وطن اسلامی شمرده می شود. هر جامعه ای که روابط آن بر اساس اخلاق، احکام و دستورات اسلامی تنظیم شده باشد و مردم آن به اسلام ایمان داشته باشند، ملت مسلمان نامیده می شود. هر حکم و دستوری که از مبانی و احکام اسلامی سرچشمه گرفته باشد حکم اسلامی محسوب می شود و هر قدرتی که اداره حکومت را بر اساس اندیشه و نظام اسلامی به عهده گیرد، حکومت اسلامی به شمار می رود. (ابی یعلی ۱۴۰۶)

اما درخصوص نظر اسلام درباره دولت باید اشاره کرد که با مراجعه به قرآن کریم و نص روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز می توان دریافت که اسلام نیز وجود دولت را امری حتمی و واجب می داند تا جایی که وجود یک حاکم و امام جائز را بر هر ج و مرج و بی حکومتی ترجیح می دهد. پیامبر اکرم (ص) پس از تشکیل امت اسلامی بلافاصله حکومت اسلامی را دایر فرموده و احکام حکومتی از طریق وحی نازل شد. همچنین در بیان و کردار امیرالمؤمنین نیز صراحتاً احکام حکومتی به ویژه در عهدنامه مالک اشتر ذکر شده اند.

به نظر می رسد اسلام از لحاظ اجرایی، اقتصاد خود را در قالبی مختلط اما به صورتی خاص پیش می برد. در نتیجه، هم از اهرم های بازار استفاده می کند و هم بخش دولتی، حضور قابل توجهی در اقتصاد دارد. بنابراین در رویکرد اسلامی دولت در اموری که مبانی مکتب یا مصالح اقتصاد ملی اقتضا کند، دخالت می کند؛ اما در غیر این صورت (زمانی که امور عادی زندگی اقتصادی در جریان است) کار دولت هدایت کلی و اساسی است.

هم تجربه اقتصاد صدر اسلام و هم مفاد بسیاری از آیات و روایات، بازگوکننده این واقعیت است که **نخست** دولت به طور عمده در راه هدایت، یاری رساندن و قانونمند کردن فعالیت بخش خصوصی و بازار پیش می رود؛ **دوم** نقشی پدران، محبت آمیز و در مواردی اخلاقی در برابر کارگزاران خصوصی و بازار ایفا می کند؛ **سوم** به امور عقلایی اقتصاد و تجربیات مفید دیگران توجه دارد و برخی از آنها را هرچند مربوط به اسلام هم نبوده باشد، تأیید می کند؛ **چهارم** مشاغل و پست های دولتی در اسلام نوعی وظیفه و مسئولیت محسوب می شود و لزوماً امتیازی برای دولتمردان و رهبران احزاب و گروه ها به حساب نمی آید و **پنجم** پیامبران و ائمه (ع) در مسند حکومت، از یکسو، خود به گونه ای زندگی می کرده اند که در سطح پایین ترین اقشار جامعه قرار داشتند و از سوی دیگر، نظارتی دقیق بر کارگزاران خود اعمال می کردند. آنها حتی از مردم می خواستند که عیوب و نواقص دولتمردان را آزادانه بیان نمایند. دولتمردان صدر اسلام از دخالت های نسنجیده در بازار خودداری می نمودند و در عین حال، نظارتی فراگیر و جدی بر بازار داشتند.

از بعد نظری به نظر می رسد اندازه دولت در حکومت اسلامی متناسب با مقتضیات زمان و مکان، نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و ترکیب اهداف حکومت اسلامی منعطف است. از دیدگاه شهید صدر به طور کلی، دولت ضمن لزوم

دخالت در اقتصاد موظف به «تأمین اجتماعی» و «توازن اجتماعی» است. تأمین اجتماعی مبتنی بر دو اصل «کفالت همگانی» و «سهیم بودن جامعه در درآمدهای دولتی» است. دولت ضامن اجرای احکام، آمر به معروف، ناهی از منکر و مسئول صحت اجرای مقررات است. نیز دولت رأساً موظف به تأمین سطح زندگی مناسب برای کسانی که عرفاً به این حد نرسیده اند، است. پاره ای از فقها این مسئولیت را شامل افراد ذمی نیز می دانند.

متفکر مسلمان دیگر، سید محمدباقر صدر دو وظیفه اساسی برای حکومت اسلامی در امور اقتصادی قائل است اول تلاش برای اجرای عناصر ثابت اقتصادی و دوم قانونگذاری و اجرای وظیفه مطابق با شرایط زمانی و مکانی و ظرفیت نظام اقتصادی مربوطه در شرایط متحول است. این دو وظیفه مسئولیت های مشخصی را برای حکومت به وجود می آورد که برخی از آنها عبارتند از:

الف. تأمین اجتماعی که در قالب آن دولت مسؤل تدارک حداقل رفاه نسبی برای همه افراد جامعه است؛

ب. ایجاد توازن اجتماعی از طریق نزدیک کردن فاصله بین سطوح زندگی و توازن و تعادل در درآمد و ثروت از طریق منع احتکار و انحصار و تمرکز ثروت؛

ج. بهره برداری از تمامی امکانات و منابع موجود در جهت گسترش رفاه عمومی.

تجربه جدید حکومت اسلامی در جمهوری اسلامی ایران نقش گسترده دولت در قانون اساسی و به طور کلی، وظایف حاکمیت در تأمین آموزش، بهداشت، مسکن، اشتغال، تأمین اجتماعی و... اندازه دولت را بزرگ کرده و در کارآمدی آن ایجاد تردید کرده است؛ از طرف دیگر، وابستگی روزافزون کشور به نفت و گاز و احساس بی نیازی از مالیات، دولت را محافظه کار و توزیع کننده ویژه خواری (رانت) دانسته است. جنگ تحمیلی مقتضی حضور پررنگ دولت در اقتصاد بود، اما با آغاز بازسازی به رغم تعدیل ساختاری و اجرای چهار برنامه توسعه، توفیق چندانی در کوچک سازی دولت حاصل نشد. به نظر می رسد نبود بخش خصوصی مستقل ملی و انحراف خصوصی سازی از مسیر اصلی، ظهور بخش عمومی و شبه دولتی در اقتصاد، نبود قوانین لازم، ضعف جدی بازار متشکل سرمایه و سایه سنگین دولت بر بازارهای پول، ارز، سرمایه... و سرانجام، نبود عزم راسخ دولت و وفاق ملی از جمله دلایل عمده ناکامی مذکور است.

۷- نگاهی به ساختار اقتصادی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صرفاً از سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی نام برده شده است.

الف- بخش دولتی: مهم ترین تعریف از بخش دولتی که قابلیت استناد داشته و در حال حاضر ملاک عمل است، براساس مواد ۲، ۳ و ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال ۱۳۶۶ شکل گرفته است. در ماده ۲ این قانون آمده است وزارتخانه واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون به این عنوان شناخته شده و یا بشود و در ماده ۳ مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی معرفی شده است که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره می شود و عنوان وزارتخانه

ندارد. همچنین در ماده ۴ قانون محاسبات عمومی شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی معرفی شده است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح ملی شده و یا صادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از پنجاه درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکتهای دولتی ایجاد شود، مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکتهای دولتی است، شرکت دولتی تلقی می‌شود.

ب- بخش تعاونی: قانون شرکتهای تعاونی ایران مصوب سال ۱۳۵۰ شرکتهای تعاونی را اینگونه معرفی کرده است: شرکت تعاونی، شرکتی است که از اشخاص حقیقی یا حقوقی که به منظور رفع نیازمندیهای مشترک و بهبود اقتصادی و اجتماعی شرکاء از طریق خودیاری و کمک متقابل و همکاری آنان و تشویق به پس‌انداز موافق اصولی که در قانون مطرح است، تشکیل می‌شود.

ج- بخش خصوصی: در قانون اساسی هیچ کجا تعریفی از بخش خصوصی ارائه نشده است و فرض بر این است که هرچه بخش دولتی و تعاونی نباشد، بخش خصوصی است. اما می‌توان گفت بخش خصوصی بخشی است که در آن منابع مالکیت بر کالا و خدمت خصوصی و یا عمومی از محل ثروت و یا تعهد خصوصی تامین شده، هدف آن بیشینه کردن منافع خود از طریق ارائه ی کالا و خدمات به اشخاص در بازارهای رقابتی است و قدرت کنترل کامل اعم از ایجابی و سلبی بر دارایی خود داشته باشد.

اما در مورد بخش عمومی غیر دولتی باید گفت که پیش از اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ بخش عمومی صرفاً از جنبه قانون محاسبات وجود داشته و به عنوان زیر مجموعه بخش دولتی بوده است. بر این اساس مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده و یا می‌شود. اما اکنون با بخش مستقلی به نام بخش عمومی غیر دولتی در اقتصاد مواجه هستیم.

۸- بحث حقوقی در مورد نهادهای عمومی در ایران

ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مقرر می‌دارد که مؤسسه‌ها و نهادها عمومی صرفاً با اجازه‌ی قانون و به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد تشکیل شده و یا می‌شوند. ماده ۱۳ قانون محاسبات عمومی کشور مقرر می‌دارد که تمام نقدینه‌های مربوط به نهادهای عمومی و مؤسسات وابسته به آنها نیز وجوه عمومی است. مؤسسه‌ها و نهادهای عمومی غیر دولتی حسب ماده ۱۰۰ همین قانون مکلفند که صورتحساب دریافت و پرداخت سالانه‌ی خود اعم از اعتبارات هزینه‌ای (جاری) و یا طرح‌های عمرانی (اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای) را مطابق دستورالعملی که از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و ابلاغ خواهد شد تنظیم و پس از تصویب مراجع ذیربط حداکثر تا پایان شهریورماه سال بعد جهت درج در صورتحساب عملکرد سالانه بودجه کل کشور به وزارت امور اقتصادی و دارایی ارسال دارند.

نهادهای عمومی غیر دولتی به عنوان دستگاه اجرایی نیز شناخته می‌شوند. آنها بعضاً از اعتبارات بودجه‌ی عمومی دولت استفاده می‌کنند و بر اساس ماده ۳۱ قانون محاسبات عمومی کشور، هزینه‌کرد آن بخش از اعتبارات آنها که از محل بودجه عمومی تامین شده است باید زیر نظر ذیحساب مستقل و با حکم وزارت امور اقتصادی و دارایی صورت گیرد. تنها امتیاز این

نهادها این است که بر اساس تبصره ۳ ماده ۷۲ قانون یاد شده در صورتی که برای مصرف اعتبارات خود دارای مقررات قانونی خاص باشند، می‌توانند اعتبارات هزینه‌ای (جاری) که از محل منظور شده در قانون بودجه سالانه کل کشور در اختیار آنها گذارده می‌شود را جز در مواردی که در قانون محاسبات عمومی کشور برای آن تعیین تکلیف شده است مطابق مقررات مربوط به خود به مصرف برسانند. هزینه‌کرد سایر منابع آنها بر اساس اساسنامه‌ی قانونی آنها و به موجب آیین‌نامه‌ی مصوب هیات وزیران صورت می‌گیرد. که این مطلب نیز عمومی بودن ماهیت آنها را هیچ تغییر نمی‌دهد.

برخی نهادها بر اساس مجوز خاص و تا سقف معینی که معمولاً به آن نمی‌رسند معادل مالیاتی که پرداخت می‌کنند، خزانه به آنها وجه مسترد می‌کند. همچنین بر اساس ماده‌ی ۱۱۰ همین قانون وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی می‌توانند اموال منقول خود را بطور امانی در اختیار سایر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی قرار دهند.

در حال حاضر ۲۲ موسسه به عنوان نهاد عمومی غیر دولتی در قانون از آن‌ها نام برده شده است که عبارتند از: شهرداری‌ها، دهیاری‌ها، جمعیت هلال احمر، کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، بنیاد پانزده خرداد، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، کمیته ملی المپیک ایران، فدراسیون‌های ورزشی آماتوری، موسسه جهاد نصر، موسسه جهاد استقلال، موسسه جهاد توسعه، موسسه جهاد دانشگاهی، کتابخانه آیت الله مرعشی، بنیاد امور بیماری‌های خاص، بنیاد فرهنگی و هنری رودکی، سازمان دانش آموزی و صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر

اما موضوع بخش عمومی غیر دولتی به این‌ها اکتفا نمی‌کند اخیراً موسساتی به وجود آمده‌اند که ضمن اینکه موسسه عمومی هستند اما در قانون اسمی از آن‌ها به میان نیامده است این موسسات شامل نهادهای نظامی و انتظامی و موسسات، سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آن‌ها هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء، بنیاد تعاون سپاه، بنیاد تعاون ناجا، شرکت سرمایه‌گذاری توسعه اعتماد، شرکت شهریار مهستان، شرکت ناجی غرب، شرکت سرمایه‌گذاری مهرگان، شرکت سرمایه‌گذاری مهر اقتصاد ایران، بانک مهر اقتصاد، بانک قوامین و بانک انصار اشاره کرد.

اما غیر از این‌ها هم موسساتی وجود دارند که در این دسته هستند و از امکانات دولتی استفاده می‌کنند مانند بنیادها و نهادهای عام‌المنفعه (یا خیریه) مذهبی، فرهنگی و علمی همچون آستان مقدس رضوی، آستان حضرت معصومه (س)، بنیاد فرهنگی مصلی‌نژاد، بنیاد بارانداز، بنیاد علوی، بنیاد صدوق، موسسه خیریه علی و حسین همدانیان، موسسه خیریه بیت الرضا، موسسه درمانی و بهداشتی موسوی، بنیاد خیریه ۲۲ بهمن، بنیاد رفاه مسلمین، موسسه جامعه الامام صادق (ع) و بنیاد دینی و فرهنگی صدوق بزرگ.

علاوه بر این‌ها سازمان‌ها و صندوق‌های بازنشستگی و رفاه نیز در این بخش دسته بندی می‌شوند از جمله سازمان بازنشستگی کشوری، سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح، صندوق بازنشستگی کشوری، صندوق ذخیره فرهنگیان، صندوق بازنشستگی صنعت نفت، صندوق حمایت بازنشستگی کارکنان فولاد، صندوق پس انداز کارکنان راه آهن، صندوق بازنشستگی

شرکت ملی صنایع مس ایران، صندوق بازنشستگی، وظیفه و از کارافتادگی بانکها، صندوق تأمین آتیه کارکنان بانک ملت و صندوق حمایت و بازنشستگی آینده ساز.

اما باید اشاره کرد که از این هم نهادهای عمومی فراتری در اقتصاد ایران وجود دارد که نهادهای حکومتی و انقلابی هستند از جمله ستاد اجرای فرمان امام (ره) که گروه توسعه اقتصادی تدبیر و گروه سرمایه گذاری مدیر را زیر مجموعه خود دارد.

مروری بر آمار واگذاری هایی که در دهه هفتاد انجام شده است، نشان می دهد که ارزش کل این واگذاری های در دهه مذکور بیش از ۸۰۰۰ میلیارد ریال بوده است که نزدیک به نیمی از این واگذاری ها در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ انجام شده است. در این مدت عمده واگذاری ها یعنی بیش از ۷۸ درصد آن ها از طریق بورس انجام شده است و به ترتیب ۹ و ۱۳ درصد به روش مزایده و مذاکره واگذار شده است.

همچنین آمار ارائه شده برای واگذاری های دهه ۱۳۸۰، کل ارزش واگذاری ها را در این بازه ۹۹۱ هزار میلیارد ریال اعلام می کند که نگاهی دقیق تر به توزیع زمانی آن نشان می دهد بیش از هشتاد درصد این واگذاری ها طی سه سال ۱۳۸۶، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ و به منظور رد دیون دولت انجام شده است. اما نکته قابل توجه در واگذاری های مربوط به این دوره نحوه انجام آن ها به ویژه در مقایسه با دهه هفتاد است. در حالی که بیش از ۷۸ درصد واگذاری های دهه هفتاد از طریق بورس انجام گرفته است، در دهه هشتاد شیوه واگذاری از طریق بورس، فرابورس، مذاکره و مزایده جمعاً ۳۴ درصد مجموع را داشته است و سهم روش های رد دیون و سهام عدالت نیز تقریباً به همین اندازه بوده است.

در سال های اخیر واگذاری از طریق روش رد دیون عمدتاً به چهار دلیل انجام شده است. بابت بدهی به بخش عمومی غیردولتی، بابت بدهی به پیمانکاران، مشاوران و نظایر آن، بابت بدهی به بانکها و یا برای تهاتر بدهی دولت با طلب دولت. این موضوع که عمده واگذاری به روش رد دیون انجام شده است قطعاً بسیار مهم و قابل توجه است اما مهمتر از آن سهم بخش های اقتصادی کشور از این واگذاری هاست. بر اساس نتایج یک مطالعه تبارشناسی از صاحبان اصلی این واگذاری ها که توسط اتاق بازرگانی ایران انجام شده است، نزدیک به هفتاد درصد این واگذاری ها به بخش عمومی غیر دولتی بوده و بخش خصوصی واقعی سهم کمتر از یک درصدی این واگذاری داشته است.

۹- نتیجه گیری و پیشنهادات

بر اساس شواهد موجود و مطالعات اشاره شده اسلام از لحاظ اجرایی، اقتصاد خود را در قالبی مختلط اما به صورتی خاص پیش می برد. در نتیجه، هم از اهرم های بازار استفاده می کند و هم بخش دولتی، حضور قابل توجهی در اقتصاد دارد و بنابراین وجود دولت اسلامی الزامی و اندازه بهینه آن متناسب با مقتضیات زمان و مکان، نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و ترکیب اهداف حکومت اسلامی تعیین و به هدایت کلی و نظارت محدود می گردد.

مطالعات انجام شده در مورد ایران هم جملگی بر لزوم کاهش حجم و اندازه دولت و میزان تصدی گری آن اشاره دارند و طبیعتاً راهکار آن را خصوصی سازی می دانند. اما متأسفانه فرایند واگذاری سهام تحت نام سیاست خصوصی سازی در ایران

باعث شده است در حال حاضر بخش عمومی غیردولتی مهمترین سهامدار شرکت های واگذار شده در یازده سال گذشته باشد. و بخش خصوصی واقعی به عنوان کم اهمیت ترین سهامدار کمتر از پنج درصد مالکیت شرکت های واگذار شده در این مدت را در اختیار دارد. همچنین سهم دولت نسبت به سال های پیش از واگذاری کاهش یافته اما چنانچه حاکمیت سهام عدالت را در اختیار بخش دولتی بدانیم، به لحاظ حاکمیتی نزدیک به ۴۵ درصد از ارزش جاری شرکت های مذکور همچنان در اختیار دولت است.

در پایان ضمن تاکید بر لزوم خصوصی سازی واقعی در اقتصاد پیشنهادهای جهت اصلاح روند فعلی ارائه می گردد:

- تلاش برای محدود کردن سهم بخش عمومی غیر دولتی در اقتصاد و میزان تصدی گری آن از طریق مراجع قانونگذار و نظارتی
- نظارت بیشتر بر روند خصوصی سازی و واگذاری ها از طریق تصویب قوانین بازدارنده
- واگذاری شرکت ها می بایست حتی الامکان از طریق بورس یا فرابورس انجام پذیرد و واگذاری این شرکت ها برای رد دیون دولت نه تنها مبنی قانونی ندارد بلکه از لحاظ نحوه اجرا نیز مشکلات فراوانی دارد.
- توسعه مکانیزم های بازار سرمایه و تقویت بورس اوراق بهادار برای اطلاع رسانی بهتر و شفافیت بیشتر و نیز برقراری سیستم اطلاع رسانی مناسب
- روش واگذاری شرکت ها از طریق سهام عدالت در واقع با هدف افزایش سهم بخش تعاون از اقتصاد بوده است اما در عمل به دلیل جدا شدن مالکیت از حق حاکمیت سهام و کاهش انگیزه ها، موجب تصدی گری دولت بر این بنگاه ها شده است. لذا بازنگری اساسی در این روش و ساختار کلی سهام عدالت الزامی است.
- تقویت بخش تعاونی در کشور از مسیر واگذاری شرکت های دولتی به تعاونی های واقعی که مستلزم رفع برخی موانع سرمایه گذاری در این بخش از جمله اختصاص حق رای به میزان سرمایه آورده شده عضو می باشد.

منابع

- دادگر، یدالله و نظری، روح الله، صیامی عراقی، ابراهیم، دولت و مالیات بهینه در اقتصاد بخش عمومی و کارکرد دولت و مالیات در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲
- پیرایی، خسرو و نوروزی، هایده، آزمون رابطه به شکل منحنی آرمی میان اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران: روش رگرسیون آستانه، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۲، ۱۳۹۱

اخباری، محمد و زیدی زاده، سمیرا، برآورد اندازه بهینه دولت در اقتصاد ایران با استفاده از تخمین منحنی آرمی، فصلنامه روند پژوهش های اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۶۰، زمستان ۱۳۹۰

صادقی، سیدکمال و منتظری شورکچالی، جلال و دهقانی، علی، تاثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی در کشورهای با درآمد پایین، فصلنامه مدل سازی اقتصادی سال پنجم، شماره ۱- پیاپی ۱۳- بهار ۱۳۹۰

دژپسند، فرهاد و گودرزی، حسین، اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران؛ روش رگرسیون آستانه ای، فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، سال چهاردهم، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۹

کمبجانی، اکبر و نظری، روح اله، تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران، فصلنامه پژوهش های اقتصادی، سال نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸

دادگر، یدالله و نظری، روح الله، اندازه بهینه دولت در کشورهای منتخب اسلامی، دوفصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷

دادگر، یدالله و نظری، روح الله، بررسی تاثیر جهانی شدن تجارت بر اندازه دولت در ایران، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۸۷

محمدزاده، رؤیا و زیبایی، منصور، بخشوده، محمد، بررسی اندازه بهینه دولت در کشورهای منتخب با تأکید بر بخش کشاورزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۶۰، زمستان ۱۳۸۶

قلی زاده، علی اکبر، رویکردی برای تعیین اندازه بهینه دولت (بر مبنای بودجه عمومی دولت)، مجله برنامه و بودجه، شماره ۸۵، ۱۳۸۳

سامتی، مرتضی، اندازه گیری مقادیر بهینه فعالیت های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران طی سال های ۷۷-۱۳۵۸، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۲، ۱۳۸۲

صنیع دانش، علیرضا، بررسی علل بزرگ شدن دولت در ایران ۷۰-۱۳۵۰، رساله کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۴

Ayikut, Ekinci. (2011). What is the Optimum Size of Government: A Sugegestion, International journal of Economics and Finance Studies. Vol 3. No 1.

- Safdari, Mahdi., Abouie Mehrizi, Masoud and Elahi, Marzie. (2011). Government Size and Economic Growth in Iran. *International Research Journal of Finance and Economics*. 71.
- Francesco,F and Cosimo,M. (2010). Optimal Size of Government and Economic Growth in Eu-27. Working Papers.
- Herath, S. (2010). The Size of the Government and Economic Growth. An Empirical Study of Sri Lanka, WUVienna University of Economics and Business, Vienna.
- Chobanov, Dimitar and Adriana, Mladenova. (2009). What Is the Optimum Size of Government. Institute for Market Economics. Bulgaria. Working Paper.
- Davis, A. (2009). Human Development and the Optimal Size of Government. *The Journal of Socio-Economic*.38.
- Hakro, A. N. (2009).Size of Government and Growth Rate of Per Capita Income in Selected Asian Developing Economics. *International Research Journal of Finance and Economics*, 28: 52-65.
- Hillman, A. (2009). *Public Finance and Public Policy*. Second edition, Cambridge University Press.
- Imai, M. (2009). Ideologies, Vested Interest Groups and Postal Saving Privatization in Japan. *Public Choice*. 138. 1/2 January. 137-160.
- Boettke, P.J., Coyne, C.J. and Leeson, P.T. (2007). Saving Government Failure Theory from Itself: Recasting Political Economy from an Austrian Perspective. *Constitutional Political Economy*. 18.
- Leeson, P.T. (2007). Anarchy: The Law and Economics of Pirate Organization. *Journal of Political Economy*. 115, 6. 1049-1094.
- Lippman, S., Davis, A. and Aldrich, H.E. (2005). Entrepreneurship and inequality, *Research in the Sociology of Work*, Vol 15. 3 – 31.
- Yak ,Wing, (2005), “Government Size and Economic Growth: Time-Series Evidence For The United Kingdom”, *Econometrics Working Paper EWP0501*, January.
- Holcombe, R.G. (2004). Government: Unnecessary but Inevitable. *The Independent Review*. 8.
- Dar, A. and Amir Khkhali, S., (2002). Government Size, Factor Accumulation, and Economic Growth: Evidence From OECD Countries. *Journal of Policy Modeling* , 24. pp 679-692.

Armey, R. (1995). The Freedom Revolution. Washington, DC: Rognery Publishing Co.

Ram, R., (1986). Government Size and Economic Growth: a New Framework and Some evidence From Cross-Section and Time-series Data. American Economic Review, 76(1), pp 191-203.